Archive of SID

2nd. International Conference on
Literature and Linguistics
دومین کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی
2017 July | تیرماه ۱۳۹۶

«ساز و کار اتصال، پیکر بندی و حرکت روایت‌ها در داستان‌های کلیله و دمنه» (بر اساس نظریات روایت شناختی پراپ)

سیده نگین چهر مصطفوی
neginchehr@ yahoo.com

چکیده:

روایت شناسی بر اساس الگوی رایج که عموما از ساختگرایی فرانسوی برگرفته شده بیشتر بر مبنای تحلیل شخصیت و نسبت آن با کنشی صورت می گیرد که حول شیء ارزشی رخ می دهد. این نحوه تحلیل روایت صرفا یکی از رویکردهای تحلیل روایی است و به نظر می رسد توجه به نحو روساخت فقرات و قطعه های داستانی تو در تو -که خود داستان و روایتی بسنده اما غیر مستقل هستند- در ارتباط با داستان های غنی ادبیات فارسی به ویژه الگوی برتر این شیوه داستانگویی، یعنی کلیله و دمنه، خلئی است که لازم است پوشش داده شود. بررسی ساختار حکایت‌های کلیله و دمنه و توجه به زنجیره ای بودن حوادث و بررسی حضور یک قهرمان در حکایت‌های تو در تو در آن با توجه به الگوهای ساختاری، امری است که تاکنون از نظر مغفول مانده است. از جمله مزایای روش ساختارگرایی آن است که تنها بـه تـحلیل مـی‌پردازد و ارزیابی‌کننده نیست. در این پژوهش تلاش داریم با بهره‌گیری از شیوه توصیفی ـ تحلیلی، به ارائه‌ی جدول‌هایی از شخصیت‌های حکایت‌ها، کنش‌ها و نیز نوع شخصیت آن‌ها، پیکربندی و حرکت روایت بپردازیم. می‌توان گفت همواره یاری دهنده، یاری‌گیرنده، ناکام، ستمگر و قربانی از شخصیت‌های تکرار شونده‌ی کلیله و دمنه‌اند که یک قهرمان در حکایت‌های تو در تو تکرار حضور دارد.

کلمات کلیدی: روایت، کلیله و دمنه، پراپ، ساز و کار اتصال روایت.

مقدمه

روایت‌شناسی در حوزه نظریه ادبی معاصر، نظر منتقدان بسیاری را به خود جلب کرده است که حاصل پژوهش‌های هر یک، گامی در راه شکل‌گیری و پیشرفت تئوری روایت به شمار می‌رود. در این میان سهم ساختگرایان و دیدگاه ایشان در تحلیل و بررسی روایت، چشمگیر و قابل اعتناست.کلیله و دمنه کتابی است که به شیوه ی حکایت در حکایت ، داستان های خود را در چند سطح روایی عرضه می کند . در چنین شیوه ای داستان ها به صورت سلسله مراتبی عرضه می شود و معمولا یکی از کنشگران سطح اول،روایتگری قصه سطح دوم را به عهده میگیرد . به همین منوال یکی از شخصیت های سطح دوم روایت،راوی قصه سطح سوم می شود.بالاترین مرتبه داستان ،سطح فراداستانی۱ است و سطوح بعد، نسبت به مرتبه بالاتر ،سطح زیر داستانی۲ نامیده می شود(ریمون-کنان،۱۳۸۷: ۱۲۶؛ لوته،۱۳۸۶: ۴۶).هدف این پژوهش بنیادی است و در صدد است نشان دهد سازوکار اتصال روایت ها در بخش یکی از متون اصلی زبان و ادبیات فارسی در حوزه داستان نویسی کلاسیک چگونه است و دستاوردهای این پژوهش می توتند دستمایه تحلیل داستانهای تودرتو در روایت پردازی عرفانی و حکمی نیز واقع شود . به هر حال می توان گفت کلیله و دمنه کتابی است که در عین بلاغت و شیوایی، محتوایی عمیق و پر معنی دارد و از جمله کتبی است که هم معناگرا و هم صور تگراست لذا به جهت اهمیت والای این کتاب و چون تا کنون پژوهشی در مورد گشتارهای روایی داستان های کلیله و دمنه صورت نپذیرفته رساله موجود در این زمینه تدوین خواهد شد.

۱ـ۱. روایت:

در لغت فارسی این کلمه به معنی حدیث،خبر و نقل کردن سخن است و در اصطلاح ادبی متنی است که داستان را بیان می کند و داستان گویی می کند(انوشه،۱۳۷۶:۶۹۵). روایت و روایت‌شناسی در حوزه پژوهش‌های ادبی معاصر علم نوپایی است که در یکی دو دهه گذشته جای نظریه رمان را گرفته است.در تعاریف ارائه شده از روایت آنچه بیشتر مورد نظر است رخداد و حادثه، یا همان داستان اسـت کـه در تـعریف اسکولز و کلاگ قصه‌گو نیز به آن اضافه می‌شود تا روایی بودن آن را تضمین کند؛ اما به نـظر مـی‌رسد هـنوز بعد سوم روایت که در تعریف شکل‌گرایان و ساختارگرایان باز نموده شد، مورد غفلت قرار گرفته است.تـینیانوف، دیگر شکل گرای روس بر آن بود که داستان هرگز ارائه نمی‌شود، بلکه تنها می‌توان آن را حدس زد. (بردول،۱۳۷۳: ۱۶۰) از نـظر او داسـتان در واقـع ساختی تخیلی است که روایت شنو، بر اساس اطلاعتی که از سوی راوی

[1]- level of metafictional
[2]- level of hypodiegetic

www.SID.ir

Archive of SID

ارائه می‌شود، آن را در ذهن خود شکل می‌دهد. بعدها ساختارگرایان متأثر از این نظریه‌ی شکل‌گرایان، به این نتیجه رسیدند که در قصه‌ها، دو ساختار مجزا را می‌توان یافت؛ داستان[۳] و گفتمان[۴] که در انگلیسی نیز قابل تطبیق[۵] است. داستان، قسمتی است که در برگیرنده شخصیت‌ها و حوادث است و گفتمان چگونگی ارتباط میان راوی، داستان و خواننده است. (پیشین) بر این اساس تودوروف از دیدگاه ساختارگرای خود، در تعریف روایت علاوه بر رخدادهای قصه به ویژگی باز نموده بودن آن در محدوده زمانی نیز نظر دارد. از نظر او متون روایی هم به چیزی ارجاع می‌کنند و هم این ارجاع دارای باز نموده زمانی است. این بازنمودن یا بازگو کردن روایت، ضمن اینکه نقش راوی را در گزینش و باز نمودن داستان در سطح زمانی روایت نشان می‌دهد، خود ابعاد تازه‌ای را برای تحلیل عمیق‌تر روایت در اختیار می‌گذارد که بعد از این بیشتر به آن خواهیم پرداخت. با توجه به نکاتی که ارائه شد می توان گفت روایت توالی ملموسی است از حوادثی که به صورت غیر تصادفی در کنار هم آمده‌اند. در این تعریف با توجه بر غیر تصادفی بودن توالی عناصر روایت همچنان بر نقش راوی و گفتار او تأکید می شود. به این معنا که راوی با توجه به سلسله استنتاجی که بر افق دانایی او حکم می‌راند و یا قصد دارد به روایت شنو منتقل کند، رخدادها را به گونه‌ای پشت سر هم ردیف می‌کند که به نتیجه دلخواهش دست یابد و گاه در راستای هدفی ایدئولوژیک و به کمک گشتارهایی[۶] که به کار می‌گیرد، توالی حوادث را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که میان رخدادهایی که به ظاهر به هم مربوط نیستند، پیوند استنتاجی تنگاتنگی برقرار می شود. در تعریف های ارائه شده، توجه به امر قصه و رخداد به خوبی پیداست، اما در برخی تعاریف زبانشناختی، به کلی روایت را از قصه و داستان به معنای متعارف آن رها کرده و به آن از چشم‌اندازی بسیار وسیع‌تر می‌نگرند.

۱ـ۲. پیکربندی ساختار روایت

روایت‌شناسان ساختار روایت را بر اساس نقش ارتباطی و ارجاعی آن، یعنی ارتباط راوی و روایت‌شنو در حین روایت داستان به چند بخش تقسیم کرده و در واقع آن را پیکربندی کرده‌اند. در این میان مشهورترین تقسیم‌بندی از آن ویلیام لباو است. او بخش‌های تشکیل دهنده یک روایت را به این شرح صورت‌بندی کرده است: چکیده: در این بخش اغلب به نکته اصلی یا پیام داستان اشاره می‌شود. مهم‌ترین رخدادهای آن به اختصار تمام ذکر می‌شود. این بخش در پاسخ به این پرسش است که داستان درباره چیست. جهت‌گیری: در آغاز روایت زمان، مکان، شخصیت‌ها و زمینه‌ای که رخدادهای داستان در آن اتفاق می‌افتد، مشخص می‌شود. این بخش در پاسخ به این پرسش است که چه کسی، کی، چه چیزی، کجا. رخدادها: مجموعه وقایعی که با هم داستان را می‌سازند و اصلی‌ترین بخش روایت را تشکیل می‌دهند و به این پرسش پاسخ می‌دهند که چه اتفاقی افتاد. پیچیدگی و اوج: نقطه‌ای که در آن داستان به اوج خود می‌رسد و در اصطلاح فریتاگ در روند حوادث داستان گرهی اتفاق می‌افتد. نمودارد کلی و سنتی پیرنگ معمولی که منتقد آلمانی گوستاو فریتاگ ارائه کرد، به شکل V وارونه یا حالتی از نمودار زیر است. در این نمودار الف- ب نشان دهنده مقدمه‌چینی، ب آغاز کشمکش، ب-ج پیچیدگی یا پرداخت کشمکش یا کنش تصاعدی، ج نقطه اوج یا نقطه برگشت کنش و ج-د فرود یا بازگشایی کشمکش است. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مارتین، ۱۳۸۲: ۵۷) ارزیابی: تعبیر و توضیح ارزیابی راوی درباره محتوای داستان است که معنای آن را منتقل می‌کند و نشان می‌دهند که چرا این رخدادها مهم و قابل گفتن‌اند؛ فرجام: معمولا در آخرین جمله داستان گزارش می‌شود و آخرین حلقه رخدادهای داستان را نشان می‌دهد؛ و به این پرسش پاسخ می‌دهد که سرانجام چه شد. نتیجه‌گیری: پایان قطعی داستان است و بازگشت به چارچوب زمانی راوی و روایت‌شنو و رخدادهای گذشته را به زمان حال پیوند می‌دهد. (اخلاقی ۱۳۸۳: ۱۸۰) لیویا پلانی ساختار کلی روایت و چگونگی ارتباط میان بخش‌های مختلف آن را بر پایه نظریه لباو نشان داده است .کاترین کهلر ریمن نیز در تحلیل روایی (۱۹۹۳) اجزای یک روایت کامل را بسیار شبیه لباو ارزیابی کرده است. (آسابرگر،۱۳۸۰،۱۷۲)

۱ـ۳. نگاهی کوتاه بر نظریات پراپ در حیطه نقش ویژه شخصیت ها

نکته‌ای که از نظر پراپ در روایت بسیار مهم است و مورد نظر این پژوهش قرار دارد، نقش ویژه است؛ تعریف نقش‌ویژه از نظر پراپ عبارتست از:

نقش ویژه: «کنش یک شخصیت بر اساس اهمیتی که در مسیر کنش‌های حکایت دارد». درباره نقش‌ویژه‌ها چهار قانون کلّی حکم‌فرماست. پراپ بر اساس بررسی یکصد حکایت فولکوریک و قصّه‌های کودکان، نتیجه گرفت که هرچند افراد و شخصیت‌های این قصه گوناگون و حرفه و کنش‌های آنان متنوع است؛ امّا نقش‌ویژه‌هایشان محدود و ثابت است. دسته شخصیت: پراپ شخصیت‌های حاضر در حکایت‌ها را در هفت دسته‌ی کلّی و اصلی تقسیم کرد: ۱-قهرمان ۲-شاهدخت ۳ -بخشنده یا پیشگو ۴-یاوران و دوستان قهرمان ۵-فرستنده که قهرمان را به مأموریت می‌فرستد.۶-بدکار و شریر ۷ -قهرمان دروغین یا شیاد. (ر.ک: احمدی،۱۳۸۶: ۵۴۱-۶۴۱) بنابراین نقش‌ویژه‌ها، پاره‌های کنش هستند. مواردی

---

[3] .histore
[4] .discours
[5] .discourse
[6] .transformation

www.SID.ir

Archive of SID

چون طرد شـدن، ممنوع کـردن، تجاوز یـا فریفتن و اطّلاع دادن و... نقش‌ویژه‌های شخصیت‌هایند که یکسر مـستقل از افـرادی که آنها را پیش می‌برند در سازوکار حکایت به‌کار می‌آیند. حرکت در قصه: حرکت در قصه ها نیز در نظریات پراپ بسیار پر اهمیت است. پراپ تـرکیب حرکت‌ها را به این صورت‌ها ذکـر می‌کند: ۱. یک حـرکت مستقیما حرکت دیگر را دنبال کند؛ ۲. حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود؛ ۳. ممکن است داستانی به نوبه خود قطع شـود و نـمودگار نسبهٔ پیچیده‌ای به وجود مـی‌آید ۴. قصه ممکن است با دو شرارت همزمان آغاز شود و نخستین پیش از دومین کاملا فیصله یابد؛ ۵. دو حرکت ممکن است پایان مشترکی داشته باشد ۶. گاهی قصه‌ای دو جـستجوگر دارد (ر.ک: پراپ،۱۳۸۶: ۴۸۱-۶۸۱)

۲ـ۱. تحیل روایت شناسانه از کلیله و دمنه

در ادامه تلاش بر این خواهد بود که با تکیه بر باب الحمامه المطوقه و باب شیر و گاو به پیکر بندی، جریان حرکت، شخصیت ها بپردازیم. در ابتدا تلاش داریم تا در روند ارائه‌ی جداولی، شخصیت ها را نمایش داده و پس از آن با تحلیل هایی روند حرکت و پیکربندی روایات را نمایش دهیم: داستان پایه(اصلی): داستان الحمامه المطوقه است. داستان پیرو: دوستی زاغ و موش و باخه. داستان های فرعی: زن و کنجد بخته کرده / صیاد و آهو و خوگ و گرگ/ دوستی کلاغ، لاک پشت، آهو و غزال/ زاهد و موش و مرد مهمان.

۲ـ۲. شخصیت‌ها، عملکرد

الف. جدول داستان کبوتران و صیاد:

به این نکته باید توجه داشت که شخصیت ثابت در داستان های این باب، موش است و به نوعی می توان وی را شخصیت قهرمان نیز معرفی کرد؛ زیرا در تمام داستان ها، پیش برنده‌ی داستان است. داستان ها در این باب به صورت یک زنجیره به هم متصل هستند، به گونه‌ای که یک یا دو قهرمان داستان اول، در داستان بعد نیز حضور داشته و این روند زنجیره ای تا انتها، ادامه می یابد.

شخصیت ها	عملکردها	نوع شخصیت
گروه کبوترها	گرفتار شدن در دام صیاد گریختن از چنگ صیاد	قربانی
رئیس کبوتران	کمک خواستن از موش	نجات دهنده یاری گیرنده
موش	جویدن بندها از پای کبوتران گرفتار	یاری دهنده
صیاد	پهن کردن دام	ستمگر (ناکام)

در این قسمت شاهدیم که شخصیت ها در تمامی رویکردهای قربانی، نجات دهنده، یاری دهنده و ستمگر قرار می‌گیرند. شاهد خواهیم بود که هر حکایت، از به هم پیوستن مجموعه‌ای از شخصیت ها به‌وجود می‌آید. رابطه این شخصیت‌ها، تصادفی و دلبخواهی نیست؛بلکه هـمه عـناصر و اجزای مورد نظر، به شکلی با سایر عناصر و اجزا ارتباط دارند و مجموعه آنها کلیتی منسجم و هماهنگ به وجود می‌آورد که در آن همه عناصر سازنده متن بر اساس اصول و قواعد معیّنی به هـم هـمبسته و پیوسته‌اند. درباره پیکربندی روایت می‌باید گفت چکیده داستان و پیام اصلی آن در همین ابتدا که همکاری و همیاری است ارائه شده، مجموعه وقایع داستان که شامل گرفتار شدن کبوتران(پیچیدگی روایت) به پرواز درآمدن هم زمان آن ها، همکاری آنها با هم و رفتن به لانه موش، همکاری موش(نقطه اوج) و نجات کبوتران(فرجام)، به خوبی به جهت‌گیری رخدادها یاری رسانده است. در این حکایت شاهد ترکیب حرکت ها هستیم. مشاهده می‌کنیم که یک حـرکت مستقیما حرکت دیگر را دنبال کند؛ علاوه بر این، حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود. حرکت اول در دام افتادن کبوتران و حرکت تکمیل کننده و ادامه‌دهنده‌ی آن، ورود موش به داستان و تغییر سرنوشت کبوتران است. بسط از طـریق دو خویشکاری (کشمکش و کار دشوار) صورت می گیرد. نقش ویژه داستان را رهبر کبوتران به عهده دارد و در ادامه شاهد جایگزینی این نقش ویژه به موش هستیم.

ب. جدول داستان زاهد، موش و مرد مهمان

شخصیت ها	عملکرد	نوع شخصیت‌ها
موش	دزدیدن غذا	قربانی
مرد مهمان	یافتن جایگاه موش	انتقام‌گیرنده
زاهد	تلاش در یافتن جایگاه موش	انتقام گیرنده

www.SID.ir

Archive of SID

به این نکته نیز باید اشاره داشت که متن کلیله و دمنه از سلسله‌ای از جمله‌ها ساخته شده و عموما به طور متوالی(در فارسی از راست به چپ)آرایش یافته است؛که خواننده با دنبال کردن آن، معنا یا پیام خاصی را از حکایت استنباط می‌نماید. همین وجه معنایی حکایت است که آن را همچون کلّی یکپارچه از مجموعه‌ای شخصیت های داستانی که به‌طور تصادفی در کنار هم قرار گرفته باشند، متمایز می‌کند. در این روایت شاهد ارائه‌ی حرکت همراه با شرارت موش هستیم. مفهوم اصلی داستان (چکیده)، رخدادهای داستان نیز توسط موش که نقش ویژه‌ی جانشین شونده است نقل می‌شود.فرجام داستان با انتقام گیرنده به پایان می‌رسد. در نتیجه بسط از طریق خویشکاری (جنگ و کشمکش) صورت گرفته است و با نمودگاری که در بر دارنده خویشکاری کشمکش-پیروزی هستند، مواجهیم.

ج. جدول داستان زن و کنجد بخته کرده

شخصیت‌ها	عملکرد	نوع شخصیت
زن	تلاش برای پخت بهترین غذا با کمترین امکانات	ناکام
صاحب‌خانه	تلاش برای تدارک مهمانی	ناکام
موش	ناظر بر ماجرا	قربانی
سگ	خوردن غذا	ستمگر

با نگاهی به روابط میان شخصیت ها می توان گفت روابط معنایی و منطقی موجود میان شخصیت‌های سازنده حکایت در شمار عوامل آفریننده انسجام در کلیله و دمنه است. انسجام حکایت ها تا حد زیادی در گرو ارتباط منطقی بین جملات و ارتباط مطالب آن است؛ به عبارت دیگر، زمانی یک متن می‌تواند از انسجام لازم برخوردار باشد که بین همه جملات و شخصیت های سازنده آن به شکلی رابطه معنایی و منطقی وجود داشته باشد. قصه با دو شرارت همزمان موش و سگ آغاز شده و نخستین پیش از دومین کاملا فیصله می‌یابد؛ درباره پیکربندی روایت در این بخش باید گفت شخصیت نقش ویژه همان موش جانشین شده در حکایت پیشین است که داستان را به پیش می‌برد. اصلی‌ترین بخش رخدادها مربوط به تلاشزن برای بهترین پخت و در نهایت ناکام ماندن وی (اوج داستان) است. در این روایت شاهد نمودگاری که در بر دارنده خویشکاری کار مشکل هستند و نیز بسط از طریق خویشکاری (جنگ و کشمکش) هستیم.

د. جدول داستان صیاد، آهو، خوگ و گرگ:

شخصیت ها	عملکرد	نوع شخصیت
صیاد	شکار آهو	ستمگر (در انتهای داستان ناکام)
آهو	گرفتار شدن به دست صیاد	قربانی
گرگ	تلاش برای بهره گیری از کشته شده‌ها	قربانی
خوگ	حمله به صیاد و کشته شدن خود و صیاد	ستمگر قربانی

ساختار برخی از داستان‌های کلیله و دمنه بیش از دیگر داستان‌ها به هم نزدیک است. در هر داستان نوعی بی‌مهری و کم‌توجهی نسبت به قهرمان نیز دیده می‌شود. در همه‌ی این حکایت‌ها،کسی چیزی یا شیئی دارد،سپس آن را از دست می‌دهد،در حالی که افراد و اشیا، متفاوت هستند. در این روایت شاهد ارزیابی‌های راوی از جریان داستان و محتوا هستیم که تلاش دارد تا وضعیت مفهومی داستان را به خوبی طرح کند. شماره نقش‌ویژه‌ها در این حکایت محدود است. حرکت های داستان نیز سبب ارائه‌ی پایان مشترک نقش ویژه ها می‌شود. بسط در این روایت نیز از طریق خویشکاری (جنگ و کشمکش) به وجود می آید.

ه. جدول داستان دوستی کلاغ، لاک پشت، آهو و غزال:

شخصیت ها	عملکرد	نوع شخصیت
کلاغ	کمک به غزال	یاری دهنده
لاک پشت	کمک به غزال	یاری دهنده

www.SID.ir

Archive of SID

غزال	گریز از چنگ صیاد	یاری دهنده
صیاد	تلاش برای صید غزال	ستمگر (ناکام)
موش	تلاش در کمک به آهو	یاری دهنده

در این حکایت ها هر حرکت بـا اتّـفاق یا شرارتی آغاز و سرانجام به یکی از خویشکاری‌های پایانی،مانند شکست،پیروزی،حلّ مسأله و مسایلی از این دست،ختم می‌شود.از طرف دیگر،حرکت‌ها با تعادل حکایت‌ها نیز در پیوند هستند؛زیرا تعادل حکایت‌ها با رخ دادن اتّفاق یا مشکلی بـه هـم می‌خورد که در ادامه‌ی حکایت،ممکن است دوباره تعادل اوّلیّه برقرار شود یا به همان صورت، حکایت به پایان برسد و این به هم خوردن تعادل،می‌تواند نقطه‌ی آغازی برای حرکتی دیگر باشد. نمودار انشعابی را در ادامه می توان ملاحظه کرد:

۲ـ۳. باب شیر و گاو

حکایت کلیله و دمنه: خلاصه قصه: دمنه که از توجه پادشاه (شیر) به شنزبه (گاو) خشمگین شده با سعایت، سبب قتل شنزبه به دست شیر می شود. برادر او کلیله می کوشد با پند و اندرز مانع او گردد، اما موفق نمی شود. یوزپلنگ بر حسب اتفاق به نقش دمنه در این ماجرا پی می برد و به مادر شیر اطلاع می دهد. دمنه، احضار و به جرم خیانت و توطئه محاکمه می شود. با شهادت یوزپلنگ و جانور درنده ای که هم‌سلولی دمنه بود و گفت وگوی کلیله و دمنه را در این باب شنیده بود، جرم دمنه اثبات و به مرگ محکوم می شود. (منشی، ۱۳۷۱: ۵۵-۱۳۵)

www.SID.ir

Archive of SID

۲ـ۳ـ۱. شخصیت ها، عملکردها و انواع شخصیتها:

در این بخش، ضمن استخراج عملکرد شخصیت‌های قصه و معرفی هر عملکرد در قالب عبارات یا جملات کوتاه، شخصیت‌های قصه را بر اساس عملکردشان در انواعی دسته بندی و برای هر نوع، عنوانی انتخاب و به منظور سهولت عرضه نتایج، داده ها را در قالب جدول بیان کردیم:

شخصیت ها	عملکرد	نوع شخصیت ها
دمنه	حسادت و سعایت رسوایی و هلاکت	ستمگر قربانی
کلیله	نصیحت کردن دمنه	یاری دهنده
شیر	فریب خوردن و قتل شتزبه	ستمگر
شتزبه	فریب خوردن و دشمنی با شیر، کشته شدن	قربانی
مادر شیر	کمک به رسوا شدن دمنه	یاری دهنده
بوزیلتگ	شهادت به گناهکاری دمنه	یاری دهنده
هم سلولی دمنه	شهادت به گناهکاری دمنه	یاری دهنده

مشاهده می شود که شخصیت‌ها از عناصر متغیّر حکایت هستند که به شکل‌های مختلف در حکایت‌ها ظاهر می‌شوند و انجام دهنده‌ی اعمال موجود در حکایت و یا در معرض وقوع حوادث هستند. اشخاص داستان،عامل یا معمول رخدادها هستند؛یعنی آنان یا اعمال را انجام می‌دهند و یا رخدادها برایشان پیش می‌آید و به هر جهت،معنای خود را از نیستی که با آنان دارند به دست می‌آورند. از سوی دیگر،بدون وقایع، داستان و شخصیت داستانی، موجودیت نمی‌یابد. بنابراین همواره باید به رابطه‌ی دو جانبه و تنگاتنگ شخصیّت و طرح داستان،توجّه داشت. از سوی دیگر شاهد تلاش راوی در جهت نمایادن مفاهیم داستان هستیم. بسط از طریق خویشکاری (جنگ و کشمکش) نمودگاری که در بر دارنده خویشکاری کار مشکل هستند را به وجود آورده و حرکت داستان به گونه‌ای قطع و وصل می‌شود که نمودگار نسبهٔ پیچیده‌ای به وجود می‌آید.

www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه گیری

در الحمامه المطوقه با کشته شدن قهرمان به نحوی بیگناه مواجه نیستیم اما در باب شیر و گاو با کشته شدن قهرمان بیگناه نیز مواجهیم. هر چند این نکته نیز در کلیله و دمنه گوشزد شده که خون قهرمان پایمال نخواهد شد. همه‌ی این حکایت‌ها نیز در محور «همنشینی»، عناصری ثابت دارند؛ امّا در محور «جانشینی» با هم متفاوت هستند؛ به عبارت دیگر، در همه‌ی این حکایت‌ها، کسی چیزی یا شیئی دارد، سپس آن را از دست می‌دهد، در حالی که افراد و اشیا، متفاوت هستند. حکایت‌ها از اجزایی ساخته می‌شوند که برخی از آن‌ها مهم هستند و در پیش‌برد جریان حکایت، نقشی اساسی دارند و برخی دیگر از عناصر، اهمیتی کم‌تر دارند و گاهی ممکن است حذف یا دچار تغییر شوند. این اجزا را عناصر حکایت می‌نامند که به دو دسته‌ی ثابت و متغیّر تقسیم می‌شوند. عناصر ثابت، عناصری هستند که پیوسته در حکایت وجود دارند و تغییر نمی‌کنند. در واقع، این‌ها همان اجزایی هستند که ساختارگرایان به منظور یافتن آن‌ها، به تحلیل ساختاری یک اثر می‌پردازند و آن‌ها را خویشکاری می‌نامند. عناصر متغیّر همان‌گونه که از نامشان پیداست، عناصری هستند که در حکایت تغییر می‌کنند و امکان حذف آن‌ها از حکایت وجود دارد. این عناصر به صورت‌های مختلف در حکایت‌ها ظاهر و سبب تنوّع حکایت‌ها می‌شوند. این عناصر، حکایت‌ها را در ظاهر متفاوت می‌کنند؛ به نحوی که خواننده تصوّر می‌کند با حکایتی جدید روبه‌روست، در حالی که ساخت حکایت‌ها یکی است. از این عناصر، می‌توان به شخصیّت، نام و صفات آن‌ها و مواردی این چنینی، اشاره کرد. این نکته در باب الحمامه المطوقه کاملا آشکار است. داستان ها به نحوی در کنار هم چیده شده اند که گویی جدیدند اما در واقع سلسله وار و زنجیره ای هستند. در این باب، به خوبی می توان مشاهده کرد که

www.SID.ir

Archive of SID

شخصیت‌ها از عناصر متغیّر حکایت هستند که به شکل‌های مختلف در حکایت‌ها ظـاهر می‌شوند و انـجام دهـنده‌ی اعمال موجود در حکایت و یا در معرض وقوع حوادث هستند. اشخاص داستان، عامل یا معمول رخدادها هستند؛ یعنی آنان یا اعـمال را انجام می‌دهند و یا رخدادها برایشان پیش می‌آید و به هر جهت، معنای خود را از نیستی که بـا آنان دارند به دست مـی‌آورند. از سـوی دیگر، بدون وقایع، داستان و شخصیت داستانی، موجودیت نمی‌یابد. به این نکته نیز باید اشاره داشت که داستان ها در باب الحمامه المطوقه ـ که به نحوی کامل آن را ارائه کردیم ـ به صورت یک زنجیره به هم متصل هستند، به گونه‌ای که یک یا دو قهرمان داستان اول، در داستان بعد نیز حضور داشته و این روند زنجیره ای تا انتها، ادامه می یابد. نقطه‌ی اتصال این داستان‌ها به هم یک قهرمان مشترک حاضر در تمام این داستان‌هاست. در نهایت می باید گفت، این حرکت ها را می‌توان در حکایات مورد مطالعه، مشاهده کرد: الف) حرکت‌هایی که با شرارت آغاز می‌شود؛ ب) حرکت‌هایی که با کمبود یا نیاز، آغاز می‌شود؛ ج) حرکت‌هایی که با کار دشوار آغاز مـی‌شود؛ د) حرکت‌هایی که با مصیبت آغاز می‌شوند. حکایت‌های کلیله و دمنه ـ به ویژه الحمامه المطوقه ـ از یک الگوی ساختاری پیروی می‌کنند و دارای ساختاری واحد هستند. از طرف دیگر، هرگاه براساس شیوه‌ی دیگر ساختارگرایان و با تـوجه بـه تقابل‌های دوگانه، به بررسی کلیله و دمنه بپردازیم، درمی‌یابیم که تقابل خوبی و بدی یا خیر و شر، در بیش‌تر حکایت‌های آن به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که حکایت‌های این اثر به شیوه‌ای هنرمندانه و ظاهری آراسته و زیبا، در پیوند بـا بـرخورد این دو نیرو و سرانجام‌های گوناگون این تقابل، خلق و روایت شده‌اند. این پژوهش با توجه به ابزارهای رویکرد ساختگرایی سعی کرد با توجه به ایده دستوری گشتاری هر کدام از داستانهای خرد را به مثابه جمله ای وابسته در نسبت با داستان اصلی یا جمله پایه در نظر گیرد و بررسی کند آیا در روایت های تودرتو نیز می توان از دو ساخت اتصالی زنجیری و انشعابی سخن گفت. با مبنا قرار دادن داستان‌هایی از کلیله و دمنه و تفکیک عناصر شخصیتی و محدوده داستانها در نهایت معلوم گردید ساخت اتصال داستانها در این نمونه‌ها از ساخت دستوری گشتاری در دو قالب زنجیری و انشعابی تبعیت می کند و بر این اساس باید گفت هر کدام از داستان های پیرو و فرعی درواقع نقصانی را در داستان اصلی جبران می کنند و می توان در تقلیل داستان کلان به یک جمله کلی، هر کدام از این داستانها را به نقش های دستوری آن تاویل کرد. بر اساس بررسی نهایی، از ده داستان برگزیده شش داستان دارای ساخت زنجیری و چهار داستان دارای ساخت انشعابی هستند. در برخی از داستانهای انشعابی، داستانهای فرعی در فرعی نیز مشاهده می شود و ساخت انشعابی داستانها را پیچیده تر می کند. در نهایت نیز به این نکته باید اشاره داشت که طبق بررسی پژوهشگر، باب های کلیله و دمنه، انشعابی هستند و البته در برخی موارد نیز (مانند باب گربه و موش) با حکایاتی زنجیره ای نیز مواجهیم و این نوع از حکایات، داستان های کوتاه کلیله و دمنه اند.

منابع

۱.احمدی، بابک. (۱۳۸۶). ساختار و تـأویل متن، تهران: مرکز، چاپ نهم.

۲.اخـلاقی، اکبر، (۱۳۸۳)، «تحلیل ساختار روایی در مثنوی مولوی»، پایان‌نامه دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان.

۳.اخلاقی، اکبر (۱۳۷۷). تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، چاپ اول، اصفهان، نشر فردا.

۴.آسابرگر، آرتور، (۱۳۸۰)، روایت در فرهنگ عامیانه و رسانه و زندگی روزمره، ترجمه محمد رضا؛ لیراوی، سروش: تهران.

۵.بردول، دیوید، (۱۳۷۳)، *روایت در فیلم داستانی*، سید عـلا الدیـن طباطبایی، انتشارات بنیاد فارابی: تهران.

۶.پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸ الف). ریخت شناسی قصه، ترجمه مدیا کاشیگر، چاپ اول، تهران، نشر روز.

۷.پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸ ب). ریخت شناسی قصه های پریان، فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.

۸. پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶) ریشه های تاریخی قصه های پریان (بررسی ساختاری و تاریخی قصه های پریان)، فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.

۹..مارتین، ولاس، (۱۳۸۲). نظریه‌های روایت، ترجمه محمّد شهبا، تهران: هرمس، چاپ اوّل.

www.SID.ir

Archive of SID

2nd. International Conference on
Literature and Linguistics
دومین کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی
تیرماه ۱۳۹۶ | 2017 July

"The mechanism of connecting, configuring and moving narratives in the stories of Calleh and Demneh" (According to Prophetic narrative theory)

Author: Neginchehr Mostafavi

neginchehr @ yahoo.com

Abstract:

Traditionalism based on a common pattern generally derived from French structuralism is based on a personality analysis and its relation to an action that occurs around a value object. This narrative analysis method is merely one of the approaches to narrative analysis, and it seems that attention is paid to the way in which your narrative is framed and narrated, which is a sufficiently independent, but independent narrative, about the rich stories of Persian literature, especially The superior pattern of this storytelling method, Kelleh and Demne, is the nail that needs to be covered. The study of the structure of Kelly and Damn's stories and the attention to the chain of events and the study of the presence of a hero in your stories in it, with regard to structural patterns, is something that has been neglected so far. One of the advantages of the structuralist method is that it only analyzes and evaluates. In this research, we try to use a descriptive analytical method to present the tables of the characters of the stories, their actions, their character, the configuration and narrative movement. It can always be said that the helper, the helper, the failed, the oppressor and the victim of the recurring characters of Calle and Demonah, a hero in your stories, are present in you.

Keywords: Narration, Kelleh and Demneh, Prop, narrative binding mechanism.

www.SID.ir